

# برک نانوشته‌ها از تاریخ ننکیر استعمار

نوشته عطا آیتی

زیبای متعلق به مدارس محله‌های اشرافی پوشانده می‌شد. یکی از همین افراد امروز ۷۰ سال دارد و هنوز نحوه سوار شدن بر کشتی را به یاد می‌آورد. او به یاد دارد به محض آن‌که کشتی لنگر برداشت و به سوی مقصد به حرکت درآمد، با خشونت، کفش‌های نو و کلاه اشرافی و پالتو او و دیگران را پس گرفتند. با این همه، او و سایرین شاید این سفر را هنوز برای خود بخت بزرگی به حساب می‌آوردند، زیرا به آنان گفته شده بود که به مجرد ورودشان به استرالیا مورد استقبال خانواده‌های این کشور قرار خواهند گرفت و به عنوان



یکی از اعضای آن خانواده‌ها پذیرفته خواهند شد. توجه داشته باشیم که اعزام کودکان بی‌سرپرست و یتیم انگلیسی، با موافقت حزب کارگری این کشور که زمام قدرت را در دست داشت و انجمن‌های خیریه بشردوستانه بریتانیا انجام می‌شد. در آن زمان، انگلیس در حال بازسازی خرابی‌های جنگ بود و تمام امکانات خود را به زخمی‌ها، معلولین و خانواده‌های قربانی بمباران‌ها اختصاص داده بود، بنابراین رسیدگی به وضع یتیمان، جزو اولویت‌های دولتمردان بریتانیا قرار نداشت. به ویژه این که

رو آوردند. امروز، بعضی از انگلیسی‌ها که سنی از آنان گذشته است، تبلیغات قبل از شروع فیلم‌ها را در آن سال‌ها بیاد دارند. از جمله به یاد دارند که سینماها قبل از نمایش فیلم‌های اصلی چهره‌های رنگ پریده، لاغر و مریض‌گونه دختران و پسران کم و سال را نشان می‌دادند. کودکان و نوجوانانی که در انتظار سوار شدن بر کشتی‌های مسافربری قدیمی بودند و سعی می‌کردند تا با لبخندی زورکی و تکان دادن پرچم‌های انگلیس، چهره شادی از خودشان و تصویری دلنشین از سفری که در پیش داشتند نشان دهند. این جوانان

یتیم‌های انگلستان بودند که به مقصد کشورهای مستعمره بریتانیا، و به ویژه استرالیا در شرف سفر بودند. ملوانان کشتی، بچه‌های کوچکتر را بر روی شانه‌های خود حمل می‌کردند، حتی برای شاد جلوه‌دادن محیط از یک گروه نوازنده نیز دعوت می‌شد. به یتیمان لباس

تاریخچه عملکرد کیشیان در یکی از یتیم خانه‌های قدیمی واقع در منطقه ۱۸ پاریس و به کاربردن روش‌های مردم‌شناسی با این هدف که آیا این علم می‌تواند بخش‌های اجتماعی کوچکی همانند یتیم‌خانه را مطالعه کند موضوع یک تحقیق دانشگاهی [در سطح دکترا] بود که در سالهای ۹۶-۱۹۹۴ به آن پرداختم. در جریان جمع‌آوری مدارک و اسناد پیرامون واژه یتیم و یتیم‌خانه در فرانسه و نحوه جابه‌جایی یتیمان، متوجه شدم که در قرن ۱۹ کشور فرانسه با هدف تسلط بیشتر بر کشورهای مستعمره خود (به ویژه الجزایر) با اعزام یتیمان به آن کشورها، جمعیت فرانسویان را افزایش می‌داده است. در پی کشف این موضوع (برای من ایرانی)، پرسشی در ذهنم نقش بست. این پرسش که آیا فقط فرانسه به چنین عمل غیرانسانی برای رسیدن به مطامع استعماری خود متوسل می‌شده است و یا این‌که دیگر کشورهای استعمارگر نیز از چنین شیوه‌هایی استفاده می‌کرده‌اند؟ پس از در میان نهادن موضوع با همکاران و دوستان، یکی از هموطنان گرامی (که از او بسیار متشکرم) مدارکی در مورد انگلستان در اختیارم نهاد. افزون بر آن، در ماه دسامبر سال گذشته یک مجله فرانسوی مقاله بسیار کوتاهی پیرامون اعزام یتیمان انگلیسی به کشورهای مستعمره‌اش به چاپ رساند. این امر مرا مصمم کرد تا ابتدا، و در نوشتار زیر با استناد به مدارک به گوشه‌ای از استعمارگری نوین بریتانیا اشاره کنم. در آینده به چکیده تحقیق خود پیرامون یتیم‌خانه در فرانسه (به ویژه پاریس) و جابه‌جایی یتیمان خواهیم پرداخت.

●●●

بعد از جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها توانستند به صورت و روش‌های مختلف خود را با مسائل و پیامدهای جنگ وقف دهند. از جمله برای فراموش کردن زخم‌های جنگ به سینما



**مؤسسه آتش نشان**

**تولیدکننده:**  
تعمیرات و شیرهای  
آتش‌نشانی  
دستگاههای کف‌ساز

**خدمات:**  
لوازم آتش‌نشانی و ایمنی،  
شارژ  
سیستم اعلام حریق حفاظت  
فردی



نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال‌زاده،  
خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸  
تلفن: ۵۱ - ۶۴۳۶۲۵۰ فاکس: ۶۴۳۶۲۵۱

**نشان آتش نشان**

بعضی از یتیمان، نمره روابط نامشروع زنان انگلیسی با سربازان آمریکایی مستقر در بریتانیا، و یا نتیجه روابط نامشروع آنان با اسرای آلمانی که در آنجا نگهداری می‌شدند، بود. در آن دوران این گروه از زنان انگلیسی بعد از به دنیا آمدن این نوزادان، آنان را به یتیم‌خانه‌های سراسر کشورشان تحویل می‌دادند.

### ۵۰ سال دروغ و خدعه

در مجموع صد و سی هزار یتیم در این دوره برای افزایش جمعیت مستعمرات انگلیس به کانادا، استرالیا و زلاندنو، اعزام شدند. چنین سیاستی، جزیی از برنامه دولت بریتانیا در جهت افزایش جمعیت انگلیسی نژادها در مقابل جمعیت بومی سرزمین‌های تحت سلطه بریتانیا محسوب می‌شد. در این راستا، اظهارنظر یک کشیش استرالیایی گواه این امر است که چگونه این مرد به اصطلاح مذهبی به هم مسلکان و هم نژادهای خود هشدار می‌دهد: اگر ما انگلیسی‌ها نتوانیم هموطنان و هم مسلکان خودمان را به این کشورها مهاجرت دهیم تا در اینجا ساکن بشوند و جمعیت انگلیسی استرالیا را افزایش دهند، به زودی این امکان به وجود خواهد آمد که در مقابل مهاجرین سایر قاره‌ها به استرالیا، ما به اقلیتی تبدیل خواهیم شد!

شایسته یادآوری است که عده کثیری از این یتیمان واقعاً یتیم نبودند، زیرا فامیل داشتند لیکن برای افزایش جمعیت مستعمرات بریتانیا، آنان را یتیم به حساب می‌آوردند تا بتوانند آنان را به کشورهای مستعمره خود بفرستند و بدین‌گونه سیاست استعماری و نژادپرستانه خود را جامه عمل ببوشانند.

اعترافات یکی از این افراد، بعد از چند دهه، نقاب از یک جنبه ناشناخته چهره استعماری بریتانیا برمی‌دارد. می‌گوید: مادر بزرگش، او را به طور موقتی به یکی از یتیم‌خانه‌ها به نام Middlesbough سپرده بود تا در فرصت مناسب، و زمانی که وضع مالی بهتری پیدا کرد او را از یتیم‌خانه پس بگیرد، لیکن بعد از چند ماه، هنگامی که مادر بزرگش به یتیم‌خانه مزبور مراجعه می‌کند تا نوه‌اش را پس گیرد، مسؤولین آنجا می‌گویند که نوه‌اش را یک خانواده به عنوان فرزند قبول کرده است. همین شخص می‌گوید: از طرفی نه تنها مسؤولین مذهبی (کشیشان) یتیم‌خانه در مورد محل تولدش و

## پس از جنگ دوه، انگلیس برای اکثریت دادن به جمعیت انگلیسی تسبیح مستعمراتش دهها هزار کودک و نوجوان ساکن در یتیم‌خانه‌ها را با خدعه به این مستعمرات فرستاد.

حکومت استرالیا با استفاده از ما برنامه‌های نژاد پرستانه‌اش را پیش می‌برد.

یکی دیگر از افرادی که قربانی سیاست مهاجرت نژادی حکومت بریتانیا شده، خانمی است به نام متیودالتون (Matthew Dalton). وی می‌گوید: زمانی که مادرم به یتیم‌خانه‌ای که مرا به آن سپرده بود، باز می‌گردد و از مسؤولین آنجا می‌خواهد تا مرا به او پس بدهند، به او جواب می‌دهند: دخترتان را به یک خانواده انگلیسی اشرافی سپرده‌ایم و در ضمن بهتر است که او را تا ابد به فراموشی بسپارید!

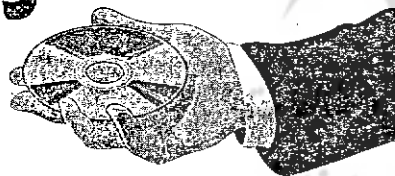
اکنون باید این موضوع را مطرح و بررسی کنیم که چگونه شد که راز اعزام این کودکان و نوجوانان به مستعمرات از پرده بیرون افتاد.

آنچه مسلم است این است که بریتانیا تصور نمی‌کرد که روزی خورشید در قلمرو استعمارش غروب کند. اما از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، با اوج‌گیری مبارزات استقلال‌طلبانه مردم کشورهای مستعمره

این که هنوز عده‌ای از افراد خانواده‌اش در قید حیاتند، به او دروغ گفته‌اند، بلکه برای گمراه کردن وی و مخفی کردن هویت واقعی حتی نامش را از الیزابت به «پامل» (Pamela) تغییر داده‌اند. خانم «پامل»، ۶۰ ساله که در شهر آدلاید (Adelaide) استرالیا زندگی می‌کند، می‌گوید: از پنجاه سال پیش تا به امروز تمام هویت و وجود من بر مبنای دروغ پایه‌گذاری شده است. ما قربانیان حکومت انگلیس هستیم که با اعمال این سیاست، مسؤولیت نگهداری و تعلیم و تربیت اغلب یتیمان را از خود سلب می‌کرد. در این میان

شرکت سیستم‌های کامپیوتری

## توان آسما



۱- ارائه نرم افزارهای خاص تعاونی‌ها

۲- تهیه سخت افزارها در جهت مکانیزه نمودن امور تعاونی‌ها

۳- طراحی و نصب شبکه‌های کامپیوتری

۴- تأمین کامپیوتر برای اعضا تعاونی‌ها و برای مصارف شخصی

۵- ارائه خدمات پشتیبانی و سرویس و نگهداری نرم افزار و سخت افزار

۶- ترویج و نشر فرهنگ انفورماتیک در خانواده تعاون

آدرس: تهران - خ طالقانی - نبش خیابان فریمان - پلاک ۱۱۸

طبقه چهارم - شماره ۱۱

کد پستی: ۱۴۱۶۸ - صندوق پستی: ۱۳۳۱-۱۴۱۵۵

تلفن: ۶۴۶۱۵۵۷-۶۴۹۳۶۲۸ فاکس: ۶۴۹۵۳۲۱

انگلستان و تحقق یافتن استقلال بسیاری از آن‌ها، سرانجام بریتانیا مجبور شد سیاست استعماری دیرینه خود را تغییر دهد، با این همه، هر روز که می‌گذرد، راز جدیدی از آن دوران شوم برملا می‌شود که یکی از آن‌ها را یک مددکار اجتماعی شهر ناتینگهام (Nottingham) به نام هم‌فاریس افشا کرد. در سال ۱۹۸۶ خانم «مارگارت هم‌فاریس» (Margaret Humphreys) کوشش زیادی برای پیدا کردن خانواده‌های اصلی آن بچه‌های یتیم کرد. کوشش‌های او از زمانی آغاز شد که نامه‌ای از شهر سیدنی (Sydney) استرالیا دریافت کرد که نویسنده آن، ماجرای زندگی را شرح داده و نوشته بود که او در اسکاتلند به دنیا آمده است، در سن چهارسالگی او را به استرالیا فرستاده‌اند و خیلی علاقمند است که والدین حقیقی خود را پیدا کند. خانم مددکار، با نوشتن نامه‌ای به او متذکر می‌شود که اشتباه می‌کند، زیرا دولت انگلستان هیچگاه اقدام به اعزام یتیم به خارج از کشور انگلستان نمی‌کند، به ویژه اگر یتیمان با این جابه‌جایی موافق نباشند! ولی مطالب مطرح شده در نامه‌های بعدی آن استرالیایی باعث تغییر عقیده خانم مددکار اجتماعی شد. جزئیات ارائه شده در نامه‌ها معلوم کرد که ادعاهای نویسنده افسانه نیست. جان کلام این که، نویسنده نامه فردی بوده مانند دهها هزاران یتیم دیگری که به مستعمرات فرستاده شده‌اند؛ از همه مهمتر او می‌گوید که در زمان اعزام آن‌ها، بچه‌های یتیم که در بسیاری از موارد سنشان از پنج سال تجاوز نمی‌کرد، در معرض توهین، کتک خوردن و تجاوزات جنسی قرار داشته‌اند.

نویسنده نامه‌ها، در ادامه شرح حال زندگی خود و هم‌درانش به شستشوی مغزی یتیمان اشاره می‌کند و می‌نویسد هدف این بود که آنان برای همیشه نه تنها امید مراجعت به کانون‌های خانوادگی خود را رها کنند، بلکه اسم واقعیشان را نیز به فراموشی سپارند.

بعد از رسیدن این نامه‌ها خانم مددکار تصمیم می‌گیرد برای یافتن حقیقت راهی استرالیا شود. وی در آن‌جا در یکی از روزنامه‌های شهر سیدنی (Sydney)، متنی منتشر می‌کند و می‌خواهد اگر کسی جزو آن یتیمان است با وی تماس بگیرد. در پی این اعلامیه نامه‌های متعددی از سراسر استرالیا و

## کوشش‌های یک مددکار اجتماعی از اعمال جنایت آمیزی که دولت‌های انگلیس و استرالیا با گروه کثیری کودک و نوجوان بی‌پناه داشته‌اند، پرده برداشت.

سایر ممالک برای وی ارسال می‌شود. نویسندگان نامه‌ها بدون هیچ مشکل، و با صراحت در مورد خودشان اطلاعات می‌دهند. چنین به نظر می‌رسد که می‌خواهند، تکه‌پاره‌های خاطره‌هایشان را در این نامه‌ها جمع‌بندی کرده و دیوار سکوتی را که سال‌ها به دور زندگی و جوانی آن‌ها کشیده شده بود، از میان بردارند. یکی از این یتیمان، به نام جان هنسی (John Hennessey) در یازده سالگی به استرالیا فرستاده می‌شود. وی می‌گوید: به محض پیاده شدن از کشتی ما را در دو صف به خط کردند. خواهران و برادران را از یکدیگر جدا کردند. هنوز بعد از گذشت سال‌ها، صدای فریاد یاس و ناتوانی آنان در مغزم می‌پیچد. پسرها را به اردوگاهی به نام بیندوم بویزتاون (Bindoon Bays Town) در مرکز استرالیا اعزام کردند. سرپرستی این اردوگاه برعهده کشیشی به نام کرنی (Kearney) بود. به گفته یتیم مذکور، این کشیش، شخصی، ذاتاً بدجنس بود، به عنوان مثال وی را به علت داشتن لکنت زبان، روزی روی میز نهارخوری اردوگاه فرستاد و در حضور سایر یتیمان شلاق زد. برای شناخت بهتر این کشیش کافی است خاطرنشان شود که او برای بیشتر شکنجه کردن یتیمان، در انتهای شلاق یک پوکه فشنگ بسته بود و لذا در

موقع شلاق زدن بچه‌ها، بدنشان زخمی و خونین می‌شد.

این کشیش، قبل از ورودش به جرگه دینوران مسیحی، پلیس بوده است. به باور این کشیش برای طرد افکار بد، انسان باید به فعالیت بدنی خیلی سخت و شدیدمتوسل شود! بدین گونه بود که یتیمان اردوگاه Bindoon با استفاده از سنگ‌هایی که از معادن اطراف اردوگاه استخراج می‌کردند این زندان را با دست خودشان ساختند.

یکی دیگر از یتیمان می‌گوید: اول ساختمان‌ها را ساختیم و بعد زندان را، با وجود این که تنها قربانیان این وضعیت خودمان بودیم. بلوک‌های سنگ را به وسیله دینامیت خرد می‌کردیم و آن‌ها را در همان‌جا می‌تراشیدیم و سپس زیرنظر به اصطلاح برادران دینی بار کامیون می‌کردیم.

وجود قبرهای یتیمان در حوالی معادن سنگ و اردوگاه نشانگر طبیعت خشن و غیرانسانی کشیشان و شرایط کار این یتیمان است. این کودکان و نوجوانان به دلیل گرسنگی مزمن مجبور می‌شدند دست به دزدی مواد غذایی نیز بزنند. در یکی از اردوگاه‌ها با نام آلبوری (Aibury) که در نزدیکی اردوگاه Bindoon قرار دارد، یتیمان را حتی به جرم دزدیدن یک دانه میوه مجبور می‌کردند که روی آشیانه (لانه) مورچه‌های بزرگ بنشینند. در اردوگاه دیگری با نام راک همپتون (Rockhampton)، یتیمان برای فرونشاندن گرسنگی خود مجبور به خوردن دانه‌های غذایی مخصوص مرغ‌ها بودند.

کتک زدن یتیمان در این اردوگاه‌ها امری عادی به حساب می‌آمد. حتی بعضی از این برادران به اصطلاح دینی، از کتک زدن بچه‌ها لذت می‌بردند. گاهی برخی از کشیشان به نحو دیگری از نوجوانان یتیم سوء استفاده می‌کردند. برای مثال، یکی از یتیمان که مدتی در آسایشگاه‌ها به سر برده است و اکنون، مرد سالمندی است، می‌گوید: گروهی از پدران روحانی شب‌ها به سراغ‌مان می‌آمدند و می‌خواستند که آنان را تا اطاقشان همراهی کنیم. در آن دوران که ما بچه بودیم، آنقدر دچار کمبود محبت بودیم که این عمل و حرکت کشیشان به نظرمان محبت و علاقه آن‌ها به ما جلوه می‌کرد. لیکن اکنون می‌فهمم

که چگونه از سادگی و معصومیت ما سوء استفاده کرده‌اند.

برخی از سفاکین این اردوگاه‌ها تلاش کرده‌اند برای نجات از آن وضعیت غیرانسانی فرار کنند، اما به خاطر موقعیت جغرافیایی آسایشگاه Bindoon که در یک منطقه بیابانی قرار دارد، امکان چنان عملی غیرممکن است. یتیمی می‌گوید: یک روز نوجوانی، اسلحه یکی از نگهبانان را تصاحب کرد و از آسایشگاه گریخت؛ لیکن چند روز بعد، جسدش را پیدا کردند. او با شلیک تیری به مغزش خودکشی کرده بود. جالب این که با وجود آن که شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مقامات دولت استرالیا از همان ابتدا در جریان شرایط غیرانسانی زندگی یتیمان بوده‌اند این گونه حوادث، هیچگونه تحقیقی را به دنبال نداشته است!

در یکی از گزارش‌ها که در سال ۱۹۴۸ نوشته شده و مربوط به آسایشگاه Bindoon است، به یک تشک آغشته به ادرار و... در خوابگاه اصلی اشاره شده است و تاکید گردیده تا زمانی که شرایط زندگی در آنجا مساعدتر نشود، از فرستادن افراد جدید خودداری شود. به خاطر جلوگیری از بروز رسوایی و برای اجتناب از بی‌آبرو کردن کشیش Kearney که در اذهان عمومی آن زمان به عنوان «دوست یتیمان» معروف بود، مجسمه‌ای هم از او ساختند تا یادآور خدمات انسانی به کودکان و نوجوانانی باشد که در اجرای سیاست‌های استعمارگرانه و نژادپرستانه انگلستان و استرالیا با خدعه به استرالیا فرستاده شده بودند!

### اما در باره دختران

شرایط زندگی دختران یتیم در مراکز دینی، بهتر از شرایط زندگی پسران نبود، تنها فرقی که داشت این بود که دختران یتیم مجبور به انجام بیگاری نبودند. یکی از آنان به نام نیتا بهاسی (Nita Bhasy) که امروز یک خانم بازنشسته است و در استرالیا زندگی می‌کند، می‌گوید: هر زمان که جوراب‌های ما سوراخ می‌شد، خواهران روحانی یک سوزن به پاشنه پای ما فرو می‌کردند. یکی دیگر از ساکنین آسایشگاه Rockampton می‌گوید: دختران یتیم از فکر این که تشک‌های خود را کثیف نکنند دچار وحشت می‌شدند، زیرا می‌دانستند اگر چنین واقعه‌ای رخ دهد، از طرف مسؤولین خوابگاه تنبیه خواهند شد. علی‌رغم آن که سعی

می‌کردند به این موضوع فکر نکنند، کمتر موفق می‌شدند و در نتیجه بیشتر عرق می‌کردند و تشک‌ها کثیف می‌شد و به همین سبب، مسؤولین برای تنبیه، آنان را برای تمام روز در یک کمند زندانی می‌کردند و تشک‌ها را نیز روی سرشان قرار می‌دادند.

افرادی که از این آسایشگاه جان سالم به در می‌بردند، در اثر شکنجه‌های جسمانی و فکری، در سنین بالاتر و زمانی که وارد جامعه می‌شدند، دچار مشکلات متعدد روانی می‌شدند و سرنوشت بعضی از آنان به بیمارستان‌های روانی نیز کشیده شده است، به طوری که طبق آمارها، اغلب آنان هیچ گاه نتوانستند روابط محکم و طولانی با سایر افراد جامعه برقرار کنند. سؤالی که ذهن این یتیمان را همیشه به خود مشغول می‌کرد و باعث می‌شد نتوانند یک رابطه عاطفی عادی با دیگران برقرار سازند، این بود که چگونه می‌توانند مورد توجه و علاقه دیگران قرار بگیرند، در حالی که پدر و مادرشان که آنان را به دنیا آورده‌اند، هیچگونه علاقه و محبتی به آنان نداشته‌اند و آنان را از خود طرد کرده‌اند.

این مهاجران کودک و نوجوان، در بعضی از موارد حتی برای دریافت تابعیت کشور استرالیا دچار مشکل می‌شدند، زیرا که فاقد گواهی تولد بودند، و به همین دلیل نمی‌توانستند اقدام به گرفتن ملیت استرالیایی کنند. یکی از این افراد می‌گوید: بعد از ازدواج و تشکیل خانواده، تا مدت‌های مدیدی به فرزندانم اجازه نمی‌دادم مرا پدر صدا بزنند، زیرا فکر می‌کردم که عنوان پدری چیزی غیرواقعی و غیرطبیعی است. فرد دیگری می‌گوید: تا مدت‌ها، تنها زنی را که آرزو داشتم، روزی پیدا کنم، مادرم بود. دیگری می‌گوید: در مدت پنجاه سال همیشه احساس می‌کردم یک چیزی کم دارم و هیچ وقت نتوانستم واقعاً در زندگی احساس خوشبختی بکنم.

تمام افرادی که در این گونه آسایشگاه‌ها به بزرگسالی رسیده‌اند بعدها در زندگی خانوادگی خود دچار مشکلات زیادی شده‌اند و هیچگاه نتوانسته‌اند روابط صحیح و مناسبی با فرزندان و همسران خود برقرار سازند. در این رابطه، یکی از افراد ساکن در این اردوگاه‌ها می‌گوید: هیچ وقت نتوانستم آن طور که باید به فرزندم دلبنده شوم، زیرا همیشه احساس می‌کردم ممکن است که یک نفر بیاید و او را از ما جدا کند، و یا این که یک دست غیبی مانع از این

می‌شود که فرزندم را در آغوش بگیرم و ببوسم از نظر روحی درچنان وضعی قرار داشتم که نسبت به سگم بیشتر عشق و علاقه نشان می‌دادم تا به پسرم.

آیا، کلیسای کاتولیک و مبلغین آن‌ها؛ دینوران و سیاستمداران استعمارگر بریتانیا و سایر سازمان‌ها که در این وقایع نقش مهمی ایفا کرده‌اند، از این قربانیان عذرخواهی کردند؟ یقیناً نه! به عکس، در این ۵۰ سال آنان به هر اقدامی برای از میان بردن مدارک و شواهدی که می‌توانست این ستمی را که براین یتیمان امپراطوری انگلیس روا شده بود، افشا کند دست زدند.

سرانجام به همت آن خانم مددکار اجتماعی و کوشش پی‌گیر یتیمان به منظور یافتن والدینشان مجلس عوام انگلیس کمیسیون تحقیقی را تشکیل داد تا به یتیمان امکانات لازم داده شود تا خانواده‌ها و یا افراد باقی مانده از خانواده‌هایشان را پیدا کنند. در این راستا، خانمی به نام هلن لزلیت (Helen Lazlitt) که یک کارمند دفتری در ملبورن استرالیا است، می‌گوید: بعد از ۵۰ سال، یک خواهرم و یک برادرم را پیدا کردم و برای اولین بار احساس می‌کنم که یک انسان کامل و تمام عیار هستم. وی بعد از ۵۰ سال به انگلستان سفر کرده است تا مادرش را پیدا کند.

در پی جمع‌آوری صدها امضاء و انتشار گزارش‌های رسمی و غیررسمی و نتیجه تحقیقات در این باره سرانجام دولت استرالیا مجبور شد مجسمه کشیش Kearney را از حیاط آسایشگاه Bindoon بر دارد. این مجسمه دینور را در حالی نشان می‌داد که دستش روی شانه یکی از نوجوانان یتیم گذاشته است. ولی مجسمه‌ساز فراموش کرده بود که شلاق را نیز در دست دیگر این دینور از خدا بی‌خبر قرار بدهد. مجسمه این به اصطلاح برادر دینی به زباله‌دانی انداخته شد، ولی آیا تفکر و اندیشه استعماری هم به زباله‌دان تاریخ سپرده شده و یا این که شیوه عمل تغییر کرده است؟ آیا خورشید، سرانجام در قلمرو بریتانیا غروب خواهد کرد؟ آیا تنها انگلستان بود که کشورهای مستعمره خود را با یتیمان پر جمعیت می‌کرد؟ جواب به این سؤالات را در نوشتاری دیگر که پیرامون وضع یتیم‌خانه‌ها در فرانسه و اعزام یتیمان به الجزایر است، خواهیم داد.